

اولین شهید انتقاد از غرب و غرب‌گرایی در ایران

سیری در اندیشه‌های شیخ فضل‌الله نوری و تأثیر آن در انقلاب اسلامی ایران

منصور پورمؤذن^۱

◆ چکیده

بررسی و پژوهش تحولات و جریان‌های تاریخی از عصر میرزای شیرازی، صاحب فتوای تحریم تنباکو، تا نقش قائد اعظم حضرت امام خمینی(ره) در بنیانگذاری جمهوری اسلامی در ایران نشان می‌دهد که در میان علمای اسلام در این دوره، ابرمردانی ظهور کرده و قله‌هایی سر برافراشته‌اند که صلابت اسلام راستین را به دنیا نشان دادند و زبونی و حقارت استبدادگران و ستمکاران را در برابر استقامت و عظمت مردمی با رهبری مراجع دینی خود آشکار ساختند. در سیمای رهبران این حماسه‌ها، سیمای پیامبران و در کلام آنان نور ایمان و حقیقت نمایانگر می‌باشد. به گواه تاریخ، در کشورهای اسلامی پیشاپیش هر نهضت ضد استعماری نقش مرجعیت شیعه انکارناپذیر است. نقشی که همواره به عنوان تکیه‌گاه مطمئنی

۱. کارشناس ارشد تاریخ

برای توده مردم مطرح بوده است که استعمار همیشه در صدد از بین بردن و یا کم رنگ کردن تأثیر این نقش بوده است.

بی شک یکی از بزرگان و مراجعی که در طول حیات پر بار خویش به عنوان فقیهی متبحر، شجاع و زمان شناس در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخی ایران که دشمنان اسلام و استقلال کشور، بیش از سایر دوران ها در صدد ضربه زدن به فرهنگ ملی و استقلال سیاسی ایران بودند، به پا خاست و در راه دفاع از کیان تشیع و تمامیت ارضی ایران اسلامی جان خویش را گذاشت، شهید حاج شیخ فضل الله نوری بود.

شیخ فضل الله نوری را باید اولین شهید انتقاد از غرب و غرب گرایی یا انتقاد از مدرنیته و مدرنیسم در ایران دانست. او که فتوای جریان های غرب گرایی در حال رشد در ایران را مبنی بر تعطیلی عقل و پذیرش بی چون و چرای مرجعیت فرنگی در ساماندهی نظام سیاسی و تحولات اجتماعی ایران نپذیرفت و همسازی این دگرگونی ها را با باورها و اعتقادات و فرهنگ ملی و دینی جامعه مورد تردید و انتقاد قرار داد، تاوان انتقاد از غرب و غرب گرایان را پس داد و توسط سرسپردگان مدرنیته و مدرنیسم در ایران، بالای دار رفت و به تعبیر مرحوم جلال آل احمد بر دار رفتن او نشان سیطره مطلق غرب زدگی در ایران بود. در این مقاله سعی شده است عقاید و آرای شیخ شهید و تأثیر آن در تکوین انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره)، بررسی شود. امید است در این پژوهش گامی هر چند کوتاه در جهت معرفی نقش سازنده و اساسی مرجعیت بزرگوار شیعه در جریان های تاریخی معاصر و بی صبری و انتقادناپذیری تجددطلبان غرب گرا در مقابل انتقاد و نقد غرب برداشته شود.

واژگان کلیدی: مرجعیت شیعه، جنبش های سیاسی، ایران، قاجاریه، شیخ فضل الله نوری، انقلاب اسلامی، غرب گرایی.

◆ شرح حال شیخ

شیخ فضل الله کجوری مازندرانی مشهور به نوری، به تاریخ دوم ذی الحجه سال ۱۲۵۹ در لاشک کجور از توابع نوشهر دیده به دنیا گشود. پدرش ملا عباس نوری طبرسی بود که از افاضل علمای دین و پیشوایان مورد اطمینان و اعتماد و وثوق مردم نور مازندران شمرده می شد. وی از شاگردان علامه میرزا محمدتقی نوری و نیز داماد وی به شمار می رفت. جد

شیخ به نام میرزا تقی نوری یکی از دانشمندان بزرگ خطه مازندران، از شاگردان ملا علی نوری و سید محمد مجاهد بود که آثار فراوانی در صحنه تألیف و ترویج دین و قضاوت بین مردم و تربیت طلاب از خود به یادگار نهاد.^۱

◆ تحصیلات

شیخ شهید تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خویش و نیز احتمالاً در تهران به پایان رسانید، سپس در همان عنفوان جوانی به سنت معمول عالمان دین در آن روزگار بار سفر بست و به عزم تکمیل مراتب علمی راهی عتبات عالیات گردید و در نجف اشرف اقامت گزید و در جلسات درس اساتید بزرگوار و فقیهان والامقامی همچون آیات عظام «شیخ راضی»، «میرزا حبیب‌الله رشتی» و «میرزای شیرازی» حاضر شد. در این زمان، میرزای شیرازی هنوز در نجف اشرف اقامت داشت. چندی بعد که میرزا به سامرا عزیمت نمود، شیخ شهید که تعلق تام به آن بزرگ مرجع دین و سیاست داشت به همراه «محدث نوری» و نیز استاد مسلم اخلاق «ملا فتحعلی سلطان‌آبادی» از نجف عازم سامرا شد. در سال ۱۲۹۲ق به حضور میرزا رسید و در آنجا اقامت گزید. شیخ به برکت هوش و استعداد سرشار و همراه با تلاش جدی و پشتکار کم‌نظیر خویش که از فضل الهی داشت از شاگردان صاحب‌نام حوزه درس میرزا گردید و تقریرات درس آن مرجع بزرگ را به رشته تحریر درآورد و بعدها در تهران به طبع رسانید.^۲

شیخ پس از فرا گرفتن علوم حوزه‌های علمیه و پس از نیل به مرتبه اجتهاد و تألیف چند رساله فقهی و اصولی، و اخذ اجازه روایت، به اشاره میرزای شیرازی برای ارشاد و هدایت مردم در حدود سال ۱۳۰۰ق به تهران آمد و رفته رفته از روحانیون تران اول و زمامدار

۱. مهدی انصاری، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶)، ص ۲۹.

۲. علی ابوالحسنی (منذر)، پایداری تا پای دار (تهران: نور، ۱۳۶۸)، ص ۱۶۰.

روحانیت ایران شد.^۱

◆ نقش شیخ در تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از ورود به تهران به عنوان نماینده میرزای شیرازی

در این دوران، جریان قیام مصلح بزرگ سید جمال‌الدین اسدآبادی و شهادت وی و جریان تحریم تنباکو با فتوای مرجع عالی‌مقام میرزای شیرازی هر چند موجب بیداری بیشتر مسلمانان در برابر استعمارگران شده بود، ولی به موازات این بیداری‌ها، دولت‌های استعمارگر بر شگردها و دسایس خود در مقابل مسلمانان می‌افزودند و دام‌های بیشتری بر سر راه آزادی‌های آنها می‌گسترند و نقشه‌هایی برای تضعیف اسلام و روحانیت می‌کشیدند.^۲



در چنین موقعیت خطیری میرزای شیرازی به منظور جلوگیری از نفوذ بیگانگان و شیوع تفکر غربی در ایران و نیز کسب اطلاعات دقیق از اوضاع نابسامان کشور، شیخ شهید را به تهران فرستاد. شیخ پس از ورود به تهران بر مسند تدریس نشست و به حل و فصل مشکلات و دعاوی مردم پرداخت. فضل و کمال و حسن خلق او سبب گردید که به زودی از علمای برجسته تهران گردد و مجلس درسش با استقبال طلاب مواجه شود. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در ۱۳۰۶ق

۱. انصاری، همان، ص ۳۴.

۲. آیت‌الله حسین نوری همدانی، اسلام مجسم، ج ۱، (قم: مهدی موعود(عج)، ۱۳۸۴)، ص ۱۷۶.

شرح حال او را چنین می‌نویسد:

افضل و اکمل تلامذه سرکار حجت‌الاسلام حاج میرزا محمدحسن شیرازی مدظله العالی اوست و در فقه و اصول و حدیث و رجال و انواع فضائل دیگر امتیازی بین دارد. اهالی دارالخلافة را به این بزرگوار اعتقادی است راسخ، مجلس درس و افادت و افاضتش نیز امروز بسی عامر و به وجود کافه مستعدین مدارس تهران دائر می‌باشد.^۱

طبق مدارک موجود، میرزای شیرازی مراجعه‌کنندگان از ایران را به او ارجاع می‌داد و گفته بود «مگر حاج شیخ فضل‌الله در تهران نیست که به من مراجعه می‌کنید» و «میان من و شیخ فضل‌الله ضدیتی نیست ایشان خود من و نفس من است». ملا علی‌محمد از شاگردان میرزای شیرازی و حامل نامه میرزا به حاج میرزا حسن مجتهد آشتیانی در تهران، همواره اظهار می‌کرد که شیخ فضل‌الله در درس اصول در تهران اول است بلکه در نجف هم کمتر نظیر دارند. لذا در حوزه‌های درس وی حاضر می‌شد و مورد علاقه شیخ بود.^۲

◆ نقش شیخ در جنبش تنباکو

در سال ۱۲۶۸ ناصرالدین شاه امتیازهای دیگری داد که شناخته‌ترین آنها امتیاز توتون و تنباکو بود... فروش همگی توتون و تنباکوی کشور به یک تن انگلیسی سپرده می‌شد در برابر آنکه سالانه پانزده هزار لیره به دولت پردازد و از سود ویژه چهار یک دولت را باشد. در حالی که در عثمانی که توتون و تنباکوی کمتری از ایران باشد تنها فروش در درون کشور به یک کمپانی واگذار شده بود در برابر آنکه سالانه هفتصد هزار لیره به دولت عثمانی پردازد و از سود نیز پنج یک دولت را باشد. ببینید جدایی تا به کجاست؟ مردم این حساب را نمی‌دانستند، ولی از آنکه بیگانگان پا به درون کشور می‌گذاشتند بیمناک می‌بودند. سپس هم برایشان سنگین می‌افتاد که توتون و تنباکویی

۱. محمدحسن رجبی، علمای مجاهد (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۵۲۸.

۲. حسن اعظام قدسی، خاطرات من یا تاریخ صد ساله ایران (تهران: کارنگ، ۱۳۸۴)، ص ۲۲.

را که می‌کارند به یک بیگانه با بهای کمی بفروشد و سپس با بهای بسیاری بازخرند. پیش از همه تبریز به کار برخاست و مردم آگهی‌های کمپانی را که به دیوارها چسبانیده بود پاره کردند و به جای آن نوشته‌های شورآمیزی چسبانیدند. امیر نظام گروسی پیشکار مظفرالدین میرزا و والی شهر بود ولیعهد از او خواست که با مردم سخت گیرد و به شورندگان کیفر دهد، امیر نظام نپذیرفته و از کار کناره‌جویی نمود. پس از تبریز اسپهان به تکان آمد و پس از آن در تهران شور و جنبش پیدا گردید در همه جا علما پیشگام بودند.^۱

در تاریخ جنبش تنباکو و نقش تعیین کننده هسته تشکل روحانیت تهران در پیشبرد نهضت مزبور، نام شیخ فضل‌الله نوری به عنوان یکی از چهره‌های پیشتاز مجتهدان پایتخت که نفوذ اجتماعی و بصیرت سیاسی- مذهبی خویش را در پیشبرد هر چه بیشتر جنبش به کار گرفته بود نامی بس آشناست. وی در این جنبش ضد انگلیسی و استقلال‌طلبانه فعالانه شرکت کرد و همواره در کنار میرزا حسن آشتیانی، مجتهد بزرگ تهران و برخی دیگر از علمای تهران در محور این حرکت قرار داشت. هر چند در جنبش مذکور میرزا حسن آشتیانی مجتهد بزرگ تهران محور اصلی مخالفت بود اما شیخ فضل‌الله با ارتباط نزدیکی که با میرزای شیرازی داشت حکم تحریم تنباکو را از سامرا گرفت و یکباره قرارداد رژی و عوامل آن را شکست داد.^۲

◆ نقش شیخ در تحولات سیاسی بعد از جنبش تنباکو تا جنبش عدالتخانه

پیر استعمارگر انگلیس به خاطر شکست در جریان تحریم تنباکو و نقش مؤثر شیخ شهید در آن، در صدد انتقام از وی بود. پس از درگذشت میرزای شیرازی (شعبان ۱۳۱۲) و احتمال مرجعیت وی و میرزا حسن آشتیانی که خطری برای انگلستان محسوب می‌شد، شبنامه‌هایی به طور منظم و مرتب در ذی‌القعدة ۱۳۱۲ از سوی وابستگان انگلیس و به گفته یحیی دولت‌آبادی

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۱۶.

۲. انصاری، همان، ص ۴۶.

«دست غیب» علیه آنان پخش گردید. شیخ فضل‌الله پس از درگذشت میرزای آشتیانی «جمادی الاول ۱۳۱۹» عالم و مجتهد اول تهران شد. وی در شوال ۱۳۱۹ از راه گیلان و اسلامبول عازم حج شد و پس از انجام مناسک در ۲ محرم ۱۳۲۰ از راه جبل به نجف رفت که با مصائبی مواجه گردید و حاصل آن صدور فتوای شیخ و برخی از مراجع عتبات در «حرمت استطراق از طریق جبل به مکه معظمه» شد.^۱

◆ زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جنبش عدالتخواهی و نقش شیخ

در آن

در آن برهه زمانی که ایران به کشور نیمه مستعمره تبدیل و مواضع سرمایه‌های خارجی تحکیم شد، این وضعیت موجب حفظ مناسبات عقب‌مانده فئودالی و نظام سیاسی آن گردید. تکنیک ابتدایی و بسیار ضعیف کشاورزی با مناسبات فئودالی قرون وسطایی در دهات ایران منطبق بود. وابستگی کشاورزی ایران به بازارهای خارجی وضع دهقانان ایران را وخیم‌تر کرد. زمین‌داران جدید و فئودال‌های قدیمی که با بازارهای خارجی مرتبط بودند بیش از پیش بر استثمار دهقانان افزودند و آنها را مجبور ساختند که کشت و زرع قدیمی را کنار بگذارند و نباتات جدیدی مانند توتون، پنبه، تریاک و... که در بازارهای خارجی مصرف داشت کشت نمایند. توسعه مناسبات کالایی و پولی، به توسعه رباخواری، استثمارگران و افزایش اسارت دهقانان انجامید. دهقانان از کلیه حقوق و مزایای سیاسی محروم بودند. در روستاها مالکان و حکام محلی بر همه چیز حکومت می‌کردند. در کرمان و در بعضی مناطق بلوچستان و فارس نیز دهقانان را مانند برده خرید و فروش می‌کردند. مثلاً در سال ۱۹۰۵م مردم قوچان نتوانستند مالیات آن سال را که عبارت از هر فرد از سکنه، ۱۲ من تیریزی گندم بود، بپردازند. حاکم قوچان به جای این مالیات ۳۰۰ دختر قوچانی را به جای گندم از مردم گرفت و به

۱. رجبی، همان، ص ۵۲۸.

خان‌های ترکمن فروخت. با پایه‌گذاری و استقرار مؤسسات خارجی در ایران که خود امتیازاتی برای خارجی‌ان محسوب می‌شد و نیز کارخانه‌های کوچک با سرمایه طبقه کارگر ایران به وجود آمد که در آن زمان بسیار ضعیف، پراکنده و کاملاً غیر متشکل بود. نفوذ و گسترش سرمایه خارجی در ایران، سلطه و فرمانروایی بقایای فئودالیسم در رژیم سیاسی و اقتصادی کشور، تنگی بازارهای داخلی، عدم تأمین مالکیت شخصی، توسعه زور و استبداد حکومت سلطنتی همه اینها مانع پیشرفت صنایع ملی ایران بود. ده‌ها هزار نفر از ایرانیان برای رهایی و نجات از مرگ و گرسنگی، همه ساله به روسیه، نواحی ماورای قفقاز و ماورای دریای خزر مهاجرت می‌کردند.

در ایران سیستم واگذاری امور به خارجی‌ان و جلب و گسترش سرمایه‌های خارجی در دستگاه حکومتی به طور وسیعی گسترش یافت. ادارات گمرک، تلفن، پست و ضرابخانه به خارجی‌ان واگذار شد. در سال ۱۸۹۸ گمرک و سپس پست به یک هیئت بلژیکی به ریاست

◆

شیخ فضل‌الله نوری را باید اولین شهید انتقاد از غرب و غرب‌گرایی یا انتقاد از مدرنیته و مدرنیسم در ایران دانست.

شخصی به نام نوز تحویل داده شد که بعدها مقام ریاست خزانه‌داری کل و اداره گذرنامه را اشغال نمود و عضو شورای عالی دولت شد.

غلبه مناسبات فئودالی در اقتصاد ایران و نظام سیاسی قرون وسطایی آن، بقایای ملوک الطوایفی، خودسری‌ها و ستمگری محافل حاکمه شاه، فئودال‌ها و نیز اسارت‌زدگی کشور به وسیله سرمایه‌های خارجی، سبب نارضایتی و خشم شدید توده‌های وسیع مردم گردید.^۱ مردم تهران به رهبری روحانیون عالیقدر که در رأس آنان حاج شیخ فضل‌الله نوری قرار

داشت به وضعیت موجود اعتراض کردند. پشتیبانی علمای نجف از این امر نیز مؤثر واقع شد. اتابک اعظم از وزارت عزل و عین‌الدوله به وزارت منصوب گردید. مردم مجدداً به مخالفت با عین‌الدوله پرداختند. در این اثنا انتشار تصویری از نوز با لباس روحانی اعتراض علما را برانگیخت. علمای تراز اول تهران همچون آقایان طباطبایی و بهبهانی در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن گردیدند و خواهان برکناری عین‌الدوله فرماندار تهران، آزادی تماس شاه با همه افراد ملت، تشکیل نوعی از حکومت که مردم در آن نمایندگی داشته باشند، اخراج نوز و همه مأموران بلژیکی از گمرکات و تشکیل عدالتخانه شدند.

دولت عین‌الدوله به عنوان اقدامی فوری برای بازداری مردم و مخالفان از ادامه تحصن، به علما اطلاع داد که ظرف همین چند روز عدالتخانه بر پا می‌شود و خواهان پایان تحصن گردید. پس از مذاکرات فراوان، علما با استقبال مردم به تهران بازگشتند ولی دولت عین‌الدوله برخلاف تعهد داده شده هیچ تمایلی به تأسیس عدالتخانه نشان نمی‌داد. عدم موفقیت آقایان طباطبایی و بهبهانی در کوشش‌های خود آنان را به مذاکره با حاج شیخ فضل‌الله نوری و درخواست کمک از وی وادار نمود. شیخ گفت در صورتی که خواهان اجرای قوانین شرع باشند آنان را یاری خواهد کرد. از این رو برای همراهی با عدالتخواهی مردم و اجرای احکام شریعت به اجتماع آنان در مسجد جامع پیوست. کوشش‌های عین‌الدوله در جدا ساختن شیخ از مخالفان نتیجه‌ای نبخشید. شیخ شهید به همراه سایر متحصنین بعد از چهار روز، تصمیم گرفتند به قم عزیمت کنند. حضور شیخ در این تحصن جلوه ویژه‌ای به آن بخشید و ارکان حکومت خودکامه را به لرزه انداخت. شیخ در مهاجرت خود چون تنها خواستار تأسیس عدالتخانه و اجرای احکام شریعت در اصلاح امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بود تلاش زیادی داشت که آزادیخواهان متحصن، به تشویق ایادی وابسته و یا روشنفکران غرب‌گرا، به خواسته دیگری غیر از عدالتخانه و اجرای مقررات شرع تمایل پیدا نکنند. زمانی که آقایان بهبهانی و طباطبایی به هنگام تحصن نزد شیخ از مشروطیت سخن راندند شیخ این طرح را تبانی پنهانی تلقی نمود و از آنها علت را پرسید اما ایشان در پاسخ شیخ از ماهیت آن طفره رفتند و به توضیحات دیگر

پرداختند. به نظر می‌رسد که این طفره رفتن ناآگاهانه بود و تصور آنها نیز از مشروطه همان عدالتی بود که در پی تحصیل آن بودند.

پس از گفتگوها و مذاکرات و کارشکنی‌های بسیار برای تحقق اهداف متحصنین، عاقبت پس از نشست جمعی از آزادیخواهان با مشیرالدوله فرمان مشروطیت به تاریخ ۱۶ جمادی‌الثانی بدین شرح صادر شد:

... که مجلس مزبور را به شرح دست خط سابق صحیحا دایر نموده، بعد از انتخاب اعضای مجلس، فصول و شرایط نظامنامه مجلس شورای را موافق تصویب و امضای منتخبین به طوری که شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمایند. با انتشار این فرمان، تحصن‌علما و روحانیون در قم و نیز تحصن‌کنندگان در سفارت انگلستان خاتمه یافت و شیخ فضل‌الله نوری در ۱۸ جمادی‌الثانی، پیش از حرکت بهبهانی و طباطبایی با ناخرسندی قم را ترک و در ۲۴ جمادی‌الثانی به اتفاق هیئت مهاجران از کهریزک وارد تهران شد.

روشنفکران که در اندیشه سلطنت مشروطه بودند از انتشار عنوان «مجلس قوانین اسلامی» اظهار نگرانی کردند و در تبدیل عنوان «اسلامی» مجلس به «ملی» تلاش فراوان نمودند. پس از مذاکرات سری روشنفکران غربزده و سفارت انگلستان، عاقبت صدراعظم را مجبور کردند که در فرمان مشروطیت تنها جمله مجلس شورای اسلامی را به مجلس شورای ملی تبدیل کند.^۱

◆ نقش شیخ در تدوین قانون اساسی مشروطیت

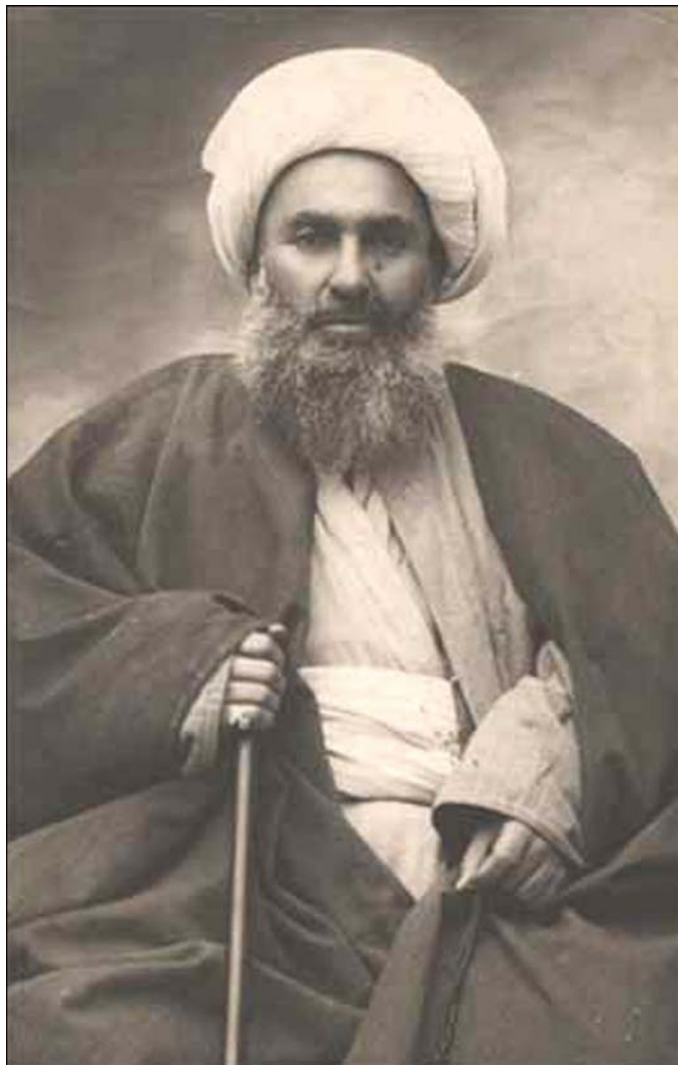
بعد از صدور فرمان مشروطیت برای نخستین بار مجلسی تشکیل شد تا با تدوین قانون اساسی، حدود اختیارات شاه، دولت و مردم و تکالیف متقابل آنان را نسبت به یکدیگر مشخص نماید. حاج شیخ فضل‌الله نوری که کمی پیش از پیروزی جنبش به اهداف سیاسی

مشروطه‌خواهان لیبرال بدگمان شده بود پس از گشایش مجلس و شروع جلسات و مذاکرات درباره نظامنامه (قانون اساسی) و اظهارنظرهای برخی نمایندگان متنفذ و وابسته به دول استعماری، یقین نمود که عناصر بی‌دین و ضد دین مشروطه‌خواه به دنبال ایجاد نظامی همانند نظام‌های سیاسی کشورهای اروپایی در ایران هستند. جوهر و روح این نظام‌ها که بر اساس قوانین موضوعه و عرفی بود در بسیاری موارد تعارض جدی با قوانین اسلامی داشت. از این رو حاج شیخ فضل‌الله می‌کوشید با حضور در جلسات کمیسیون تدوین، روح قانون اساسی را بر اساس شریعت اسلامی بنا کند و یا از موارد متعارض آن جلوگیری نماید. ابرام و مقاومت وی با مخالفت سخت برخی مشروطه‌خواهان لیبرال و بی‌دین مواجه شد و مطبوعات متعدد مشروطه‌خواه تهران و برخی روزنامه‌های وابسته به دول بیگانه، هم‌صدا با نمایندگان لیبرال و غرب‌زده به مخالفت با وی برخاستند و از هر گونه تهمت و افترا به وی خودداری نکردند و مخالفت‌های اصولی او را با مشروطه‌خواهان، طرفداری از استبداد قلمداد کردند.^۱

پیتر آوری استاد دانشگاه کمبریج لندن و هاروارد در کتاب تاریخ معاصر ایران می‌نویسد: به هر تقدیر در اکتبر ۱۹۰۷ (زمان تصویب متمم قانون اساسی) روحانیون ترقی‌خواه که وظیفه‌شان برانگیختن مردمی بود که در کار انقلاب مشروطه مؤثر واقع شده بودند به اندازه‌ای خود را در برابر این نهضت متعهد می‌دیدند که قادر نبودند (به خاطر بحث مشروطه یا مشروعه) خود را کنار بکشند. پیروان شیخ فضل‌الله نوری فریب مشروطه‌خواهان عرفی را نخوردند و این اصل را نپذیرفتند. شیخ فضل‌الله نوری مرد دانشمند و افتاده‌ای بود. وی را بایستی نماینده آن مکتب فکری دانست که حاکمیت را از خداوند می‌دانند و نه از مردم و شاه. اعدام شیخ فضل‌الله نوری یکی از کارهای زشت و تندروانه مشروطه‌خواهان بود.^۲

۱. رجبی، همان، ص ۵۲۸.

۲. پیتر آوری، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی (تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۳)، ص



♦ سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی در دوره اول مجلس (نظارت

مجتهدان تراز اول) و نقش شیخ در آن

دو ماه و اندی پس از تشکیل کمیسیون متمم قانون اساسی بر مبنای قانون اساسی بلژیک و

در تاریخ جنبش تنباکو و نقش تعیین کننده هسته تشکل روحانیت تهران در پیشبرد نهضت مزبور، نام شیخ فضل الله نوری به عنوان یکی از چهره‌های پیشتاز مجتهدان پایتخت که نفوذ اجتماعی و بصیرت سیاسی — مذهبی خویش را در پیشبرد هر چه بیشتر جنبش به کار گرفته بود نامی بس آشناست.

فرانسه، شیخ فضل الله نوری در تاریخ ۷ ربیع الاول ۱۳۲۵، اصلی را جهت افزودن بر متمم قانون اساسی به خط خود نوشت و نسخه‌ای از آن را نیز در میان مردم منتشر ساخت:

این مجلس مقدس شورای ملی که به توجه حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه و عامه ملت ایران تأسیس شده، باید در هیچ عصری از اعصار، مواد احکامیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و

قوانین موضوعه حضرت خیر الانام علیه الصلوات والسلام نداشته باشد و معین است که تشخیص مواد موافقت و مخالفت قوانین موضوعه مجلس شورای ملی با قواعد اسلامیه در عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجود هم بوده و هست، لذا مقرر است در هر عصری از اعصار، انجمنی از تراز اول مجتهدین و فقهای متدینین تشکیل شود که قوانین موضوعه مجلس را قبل از تأسیس در آن انجمن علمی به دقت ملاحظه و مذاکره نمایند. اگر آنچه وضع شده مخالف با احکام شرعیه باشد، عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد و امر انجمن علمی در این باب مطاع و متبع است و این ماده ابداً تغییرپذیر نخواهد بود. حرر فی ۷ شهر ع ۱

بر اساس سند منتشر نشده‌ای که در دست است، در ۳ ربیع الثانی ۱۳۲۵، مجلس شورای ملی به نمایندگی از عموم اعضای مجلس با ارسال مکتوبی به مرحوم شیخ فضل الله نوری خواستار حضور مشارالیه در جلسات مجلس می‌شود تا «منقصت قانون اساسی را مطرح، مذاکره و

مداقه نموده و به تسویه و تصحیح آن بپردازد.»

در فاصله ششم تا شانزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵، شیخ فضل‌الله نوری که متوجه مخالفت سرسختانه مخالفان، با اصلاحات و تصحیحات انجام شده در مجلس، مطابق نظامنامه اساسی با شرع می‌شود چاره‌ای دیگر می‌اندیشد و ماده مربوط به نظارت مجتهدین در هر عصر برای تمیز آرای هیئت مجتمعه را انتشار می‌دهد اظهار می‌کند؛ ظاهراً چون نتوانستند رد کنند، قبول کردند و فصلی با زحمات زیاد و توافق همه نوشته شد....

مرحوم شیخ به نوشته خود، اصل مذکور را «محض تثبیت و اینکه رجوعی نشود، علی‌حده به طبع رسانده و به همه ولایات انتشار داده و روزنامه صبح صادق اصل فوق را با افزودن یادداشت ذیل در شماره ۴۸ سال اول در مورخه یکشنبه ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ به چاپ رساند:

شرحی است که حضرت مستطاب ملا ذالانام حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ فضل‌الله مجتهد دامت برکاته مرقوم فرموده و اوراق متعدده به جهت اهالی دارالخلافه و ولایات طبع و نشر شده، اینک به جهت شرافت در این جریده درج می‌شود.

دفتر روزنامه صبح صادق به جرم انتشار اصل مزبور مورد حمله و غارت و تخریب جماعت «آزادی طلب» و طرفداران «آزادی مطبوعات» قرار می‌گیرد. روزنامه صبح صادق می‌نویسد:

فصل مربوط به نظارت همیشه هیئتی از مجتهدین بر عدم مخالفت قوانین موضوعه مجلس با احکام شرع با انجام تغییرات و تصرفات و تصحیحاتی در اصل پیشنهادی مرحوم شیخ فضل‌الله نوری با ۵۸ ورقه قبول، ۲۸ ورقه امتناع و ۳ ورقه رد ضمیمه نظامنامه اساسی گردید.

◆ شیخ و حوادث پس از تصویب اصل «نظارت هیئت مجتهدین بر قوانین

موضوعه مجلس»

پس از این تاریخ مرحوم شیخ فضل‌الله نوری آماج فحاشی برخی جراید و شبنامه‌نویسان و حمله اوباش و فریب‌خوردگان شد. پنجشنبه ۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ برخی از اعضای «انجمن‌های

سری» بار دیگر قصد جان شیخ را کردند که به وسایلی ممانعت گردید.^۱

در روز شنبه دهم جمادی‌الاول گروهی از اشرار و اوباش که از سوی دولت‌های اجنبی به‌ویژه روباه پیر استعمار انگلستان حمایت می‌شدند جهت قتل شیخ و خانواده‌اش عازم منزل وی شدند. شیخ وقتی احساس کرد که مخالفت‌ها و مقاومت‌هایش در برابر مشروطه‌خواهان وابسته به بیگانه و نیز تعدادی از علمای از جمله طباطبایی و بهبهانی تأثیر عمده‌ای ندارد، برای تنویر و توجه افکار عمومی و ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی برای بیان نظریات خود شب یکشنبه یازدهم جمادی‌الاول به سوی حرم حضرت عبدالعظیم حرکت کرد.

◆ تحسن شیخ در حرم حضرت عبدالعظیم و انتشار روزنامه و لوایح

کشمکش میان دو جناح هوادار حکومت شریعت و مشروطه‌خواهان سبب گردید تا عده‌ای از علمای ناراضی از مشروطیت؛ همچون سید محمد طباطبایی و آخوند رستم‌آبادی و آقا میرزا محمد آملی (از علمای مشهور تهران)، آخوند جریبی، شیخ علی‌اکبر مجتهد، میرزا حسن آذربایجانی، آقا احمد مجتهد عراقی، فاضل اردکانی، سید جمال‌الدین مجتهد افجه‌ای، سید محمد یزدی، سید احمد بهبهانی، آقا نورالله مجتهد عراقی، سید علی قطب نخجوانی، سید احمد یزدی، شیخ محمد بروجردی، شیخ محمدعلی پیشنماز، شیخ علی‌اکبر طالقانی و بسیاری دیگر همچون آخوند ملا قربانعلی زنجان، از دانشمندان بنام آذربایجان و از مخالفان سرسخت مشروطه، برای یاری شیخ به این تحسن پیوستند. شیخ به همراه گروه متحصنین پس از توقف نود و یک روزه در حرم حضرت عبدالعظیم موفق گردید قانون اساسی را به دو ماه تکمیل نماید و پس از موفقیت مراجعت نمود و شاید همان موفقیت سبب پیدایش این سخنان و تحریکات اجانب واقع

شد.^۱

شیخ در دوران تحسن با انتشار گه گاه روزنامه‌های که عنوان «لایحه» داشت نقاط انحراف مشروطیت و دلایل مخالفت‌های خود را ابراز می‌نمود. او در انتقاد از الگوی مشروطه کشور نوشت:

مشروطه‌ای که در فرنگستان ساری و جاری است با مشخصات خاصی که دارد شایسته اجرا در ایران نیست. شیخ در پاسخ به مخالفت‌های مخالفان نوشت: ایها الناس! من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم، بلکه مدخلیت خود را در تأسیس این اساس، بیش از همه کس می‌دانم... صریحا می‌گویم، همه بشنوید و به غایبین هم برسانید که من آن مجلس شورای اسلامی ملی می‌خواهم که عموماً مسلمانان آن را می‌خواهند به این معنی که البته عموم مسلمانان، مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمدی و برخلاف مذهب مقدس جعفری قانون نگذارند. من همچنین مجلسی می‌خواهم. پس من و عموم مسلمین بر یک رأی هستیم اختلاف میان ما و لامذهب‌هاست... قوت اسلام در این نظامنامه اسلامی است. رفع گرفتاری‌های دنیای شما به همین نظامنامه اسلامی است.

بدین منظور برای اصلاح قانون اساسی و مصون کردن آن از آفات و انحرافات، پیشنهاد نمود که در نظامنامه اساسی مجلس بعد از لفظ مشروطه، لفظ مشروعه نوشته شود. مجلس که به سبب افشاگری‌های شیخ فضل‌الله، علی‌رغم تبلیغات فراوان مطبوعات طرفدار، به تدریج خود را در معرض بدگمانی مردم به‌ویژه مراجع نجف اشرف می‌دید ناچار شد برای رفع این بدگمانی‌ها بر اسلامی بودن مملکت ایران، ناسخ بودن شریعت پیامبر اسلام، تغییرناپذیر بودن احکام اسلام و... تأکید ورزد و به نشانه حسن نیت، اصل پیشنهادی حاج شیخ فضل‌الله را با اندکی تغییر به عنوان اصل دوم قانون اساسی تصویب کرد.^۲

۱. انصاری، همان، ص ۲۷۶.

۲. رجبی، همان، ص ۵۲۹.

◆ ترور شیخ

شیخ در ۸ شعبان ۱۳۲۵ بعد از ۹۰ روز، از تحسن بیرون آمد. اما پس از مدتی، مخالفت مشروطه‌خواهان تندرو و عناصر وابسته به انگلستان با شیخ تشدید شد، لذا در صدد سوء قصد به جان شیخ برآمدند. طرح ترور شیخ در سفارت انگلستان تهیه و توسط عوامل سفارت به دست ماجراجویی به نام کریم دواتگر داده شد تا در ۱۵ ذی‌الحجه ۱۳۲۶ به هنگام بازگشت او از یک مجلس میهمانی اجرا شود. از گلوله‌هایی که از ششلول کریم دواتگر شلیک شد، تیری به زیر ران شیخ و دو گلوله تیر به یکی از همراهان شیخ اصابت کرد. کریم دواتگر که خود را در خطر دستگیری می‌دید تیری نیز به طرف گلولی خود نشانه رفت اما مداوای وی مانع مرگش گردید. در بازجویی از کریم دواتگر، اسامی افرادی به میان آمد که با سفارت انگلیس در ارتباط بودند و سفارت انگلیس رسماً از دولت ایران خواست تا بدون حضور نماینده آن سفارت، متهمین محاکمه نشوند. حاج شیخ فضل‌الله نیز پس از ترور به مدت سه ماه و نیم بستری بود تا بهبود یافت. شیخ فضل‌الله در مورد کریم جوانمردی از خود نشان داد و از خون او در گذشت. نکته عبرت‌انگیز تاریخی این است که کریم دواتگر عامل ترور شیخ - درست ۸ سال پس از شهادت شیخ تنها با اختلاف یک روز یعنی در ۱۲ رجب ۱۳۳۵ به دست رفقای خویش در کمیته مجازات (رشید السلطان، سید مرتضی و میر عبدالحسین ساعت‌ساز) ترور شد و به قتل رسید.^۱

◆ دستگیری، محاکمه ساختگی و شهادت شیخ

مشروطه‌خواهان که با فتح تهران به دست قوای سپهدار رشتی (محمودلی خان تنکابنی) و خوانین بختیاری و مجاهدین ارامنه به سرکردگی بی‌رم‌خان نضج گرفتند به دستگیری و

۱. ابوالحسنی(منذر)، همان، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.

سرکوبی مخالفان پرداختند. شیخ فضل‌الله نوری در این موقعیت خطیر و حساس در خانه خود را مانند ایام دیگر باز گذاشت، به تدریس پرداخت و نماز جماعت را مثل همیشه بر پا نمود. ولی خطر لحظه به لحظه نزدیک‌تر می‌شد. در این بین افرادی همچون محمدعلی شاه و امام جمعه و اطرافیانش برای حفظ جان خویش به سفارت روس پناه بردند و جان خود را از خطر حفظ کردند، ولی شیخ فضل‌الله هرگز این ننگ و عار را بر خود نپسندید و با کمال صراحت و شهامت گفت: «اسلام فعلا یک قربانی می‌خواهد و چه سعادت است که آن قربانی من باشم.» در این اثنا پیشنهادهایی به محضر شیخ مطرح می‌شد. وی در پاسخ کسانی که پیشنهاد می‌دادند شیخ مخفیانه از تهران خارج شود و به عتبات عالیات برود، گفت: «این فرار است و فرار ننگ است و من هرگز این کار را نمی‌کنم.» از طرف سفارت دولت عثمانی پیام آوردند که ما پرچم آن دولت را بیاوریم و در بالای بام منزل شما نصب کنیم که در این صورت با حمایت آن دولت از خطر مصون خواهید ماند. شیخ در جواب گفت: «من در زیر پرچم ولایت امیر مؤمنان (ع) زندگی کرده‌ام و هرگز زیر پرچم غیر امیرالمؤمنین (ع) نمی‌روم. در برابر پیشنهاد نصب پرچم دولت روس و یا هلند در فراز بام خانه فرمود: «من محاسنم را در اسلام سفید کرده‌ام و هرگز زیر پرچم کفر نمی‌روم.»

بالاخره شب یازدهم رجب ۱۳۲۷ عده‌ای از افراد مسلح به فرماندهی یوسف‌خان ارمنی به خانه شیخ ریختند، او را دستگیر کردند و کشان کشان توی درشکه انداختند و به اداره نظمیة در میدان توپخانه بردند. چند لحظه بعد از ورود شیخ محاکمه او را آغاز کردند. اعضای دادگاه عبارت از سیزده نفر بودند که سیزدهمین آنها شیخ ابراهیم زنجانی بود که فردی بیسواد و لامذهب و آلت دست مشروطه‌چی‌ها و عده‌ای از ایادی انگلیس بود.^۱ شیخ شهید در پاسخ شیخ ابراهیم زنجانی گفت تو کوچک‌تر از آنی که مرا محاکمه کنی و سپس گفت عالم را با جاهل بحثی نیست، در حین محاکمه از شیخ در مورد تحصن حضرت عبدالعظیم و لوایح منتشره در

زمان تحصن سؤال کردند، در ضمن استنطاق اجازه نماز خواست، اجازه دادند. نماز ظهرش را خواند اما دیگر نگذاشتند نماز عصرش را بخواند. در ضمن سؤالات، بی‌پرم آهسته وارد تالار شد و پشت سر شیخ نشست که وی متوجه نشد. شیخ ناگهان از مستنطقین پرسید بی‌پرم کدام یک از شماها هستید؟ یکی از افراد با احترام بی‌پرم را نشان داد که ایشان هستند، شیخ با تحیر گفت بی‌پرم تویی؟ بی‌پرم گفت: بله شیخ فضل‌الله تویی؟ شیخ جواب داد بله منم. بی‌پرم گفت: تو بودی که مشروطه را حرام کردی؟ شیخ جواب داد: بله من بودم و تا ابدالدهر هم حرام خواهد بود، مؤسسین این مشروطه همه لامذهبین صرف هستند و مردم را فریب داده‌اند.^۱



مطالعه آثار، رساله‌ها و لوایح شیخ شهید بیانگر افکار و عقاید وی در لزوم ایجاد حکومت اسلامی به رهبری مرجعیت سیاسی شیعه است که رهگشای بسیاری از مبارزات مردم مسلمان ایران و سایر کشورها بر ضد نیروهای استعماری و بیگانه گردید.



روز سیزدهم رجب ۱۳۲۷ هم‌زمان با خجسته زادروز امیر مؤمنان حضرت علی(ع) یک ساعت و نیم به غروب مانده بود که انتظار پایان یافت. شیخ با قیافه شاداب و روحی مطمئن و دلی آرام در حالی که قدم‌های خود را محکم به زمین می‌زد عصا زنان آمد و جلو در نظمی‌ه ایستاد سپس به طرف چوبه دار حرکت کرد. او عصا زنان و با وقار به نزدیک چهارپایه دار رسید. سپس نادعلی، خادم خود را از بین جمعیت صدا کرد. مهرهای

خود را به وی داد و دستور داد که آنها را پیش چشم خود خرد کند و سپس در حدود ده دقیقه برای مردم صحبت کرد که به خاطر هیاهوی زیاد جمعیت بخشی از سخنان وی شنیده نشد.

۱. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۱ (نشر تهران و قم: بنیاد فرهنگی امام رضا(ع) و مهدی موعود، ۱۳۸۴)،

هنوز صحبت شیخ تمام نشده بود که یوسف‌خان ارمنی عمامه از سر شیخ برداشت و به طرف جمعیت پرتاب کرد. مردم عمامه را برای تیرک ریز ریز کردند. مردم با صدای بلند گریه می‌کردند اما پسر شیخ، میرزا مهدی که به زعم خود در زمره مشروطه‌خواهان بود، خنده‌کنان و کف‌زنان و هوراگویان در میان عده‌ای مثل خود ایستاده بود و تماشا می‌کرد. بعد شیخ شهادتین را گفت و سپس به دژخیمان گفت: کار خود را بکنید. طناب دار را به گردن شیخ انداختند و با اشاره فرمانده موزیک‌چیان دسته ارکستر شروع به نواختن مارش نظامی کرد و در حالی که پیکر شیخ آرام آرام بالا می‌رفت گریه مردم و کف زدن و صدای هورای میرزا مهدی فرزند ارشدش او را بدرقه می‌کرد. گردش طناب روی شیخ را به طرف قبله چرخانید و با مختصر حرکت قبض روح شد. به فاصله کمی جنازه شیخ را از دار پایین آوردند و آن را در حیاط نظمی روی نیمکتی گذاشتند و با قن‌داق تفنگ و لگد آن‌قدر به جنازه زدند که خونابه از صورت و دهان آن بزرگوار بر روی محاسنش جاری شد. کاردار سفارت عثمانی با لباس مشکی و عصا به دست وارد حیاط شد و به ترکی فحشی نثار شیخ کرد. قسم به مقدسات عالم در گودال قتلگاه کربلا کوفیان چنین معامله‌ای نکرده بودند. پیرم خان قصد سوزاندن جنازه شیخ را داشت ولی خانواده شیخ با واسطه عضدالملک (نایب السلطنه) با تلاش زیاد بالاخره موفق شدند جنازه شیخ را تحویل بگیرند و در خانه خویش به طور امانت دفن کردند و بعد از دو ماه به قم انتقال دادند. عده‌ای از روحانی‌نماها در شب قتل شیخ، مردم را به جشن و چراغانی تشویق و شادمانی کردند و پیام تبریک به پیرم خان فرستادند.^۱

◆ عقاید شیخ در مورد نقش مرجعیت شیعه در ایجاد حکومت اسلامی

مسئله ولایت و حکومت برای قرن‌های متمادی مورد بحث فقهای شیعه بوده و هست. استدلال فقها بر این بود که هر بخشی از جامعه بشری به یک حکمران نیاز دارد. وجود

۱. آیت‌الله حسین نوری همدانی، همان.

حکمران و دولت از آن رو لازم است که صلح، دادگری و نظم را برقرار سازد و شهروندان خود را از حمله و تجاوز بیگانگان نگهداری و نگاهبانی کند. مطلب دیگری که فقها بر روی آن تأکید کرده‌اند آن است که چون داشتن حاکم و دولت امری است طبیعی و اجتناب‌ناپذیر، بنابراین خرد حکم می‌کند که جامعه اسلامی نباید بدون دستور و قانون در مورد مسئله حکومت رها گردد و در نتیجه پیامبر اسلام نمی‌توانست به هیچ وجه پیش از تعیین جانشین که به جای وی حکومت کند رخت از جهان بر بندد. از این شیوه استدلال، تئوری امامت و مسائل مربوط به نقش امام، به عنوان جانشین در مذهب شیعه، شکل گرفت. از این روست که در آثار

فقها لزوم بنیانگذاری یک حکومت و ولایت فقیه در زمان غیبت ولی امر امام زمان(عج) به عنوان یک نظام حکومتی امری بدیهی و غیرقابل بحث به نظر می‌رسد.^۱ بنا به اعتقاد شیعه حاکمیت سیاسی و اجتماعی و قانونی در یک نظام اسلامی از آن خداست و نظریه پیامبر و امامت بر همین شیوه تشکیل می‌شود.

داستن فقه سیاسی، دیگر ویژگی بارز شیخ بود. وی معتقد بود که یک عالم در کنار تقوای فردی باید دارای بینش، آموزش و اقدام سیاسی باشد.

بدین معنی که نظام اسلامی عبارت است از یک جامعه خدایی که محور و قانونگذار آن خداست. و بر این اساس چون قدرت از آن خداست و نه مردم، توده‌های مسلمان به عنوان خلیفه خدا و در چهارچوب شریعت، در اداره امور حکومت اسلامی مشارکت دارند و نه به طور مطلق. فقهای بلندپایه شیعه با برداشتی که از اصول شیوه رهبری پیامبر و امامان معصوم و ولایت آنها و مقررات شریعت خداوند دارند معتقدند: حکومت بشر بر بشر به هر شکل و صورتی چه از فرد یا اکثریت منشأ می‌گیرد، دارای نواقص و نارسایی‌هایی است که انسان دیروز و امروز

۱. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱)، ص ۲۳۱.

دچار عوارض آن بوده و هست. از این رو حکومت‌های بشری هیچ‌گاه خالی از ستمکاری و افراط و تفریط و خونریزی‌ها و کشورگشایی‌های ظالمانه و تجاوز به حقوق ملت‌های ضعیف نبوده و نیست. تجربه نشان داده است که برای خاموش کردن آتش شهوت‌ها و خودخواهی‌ها و جلوگیری از تجاوزات ناروا هیچ راهی وجود ندارد جز آنکه بشر خود را با نیروی ایمان به خدا مجهز کند. به اعتقاد فقها منبع قدرت در حکومت اسلامی قدرت الهی و نیروی مافوق بشری است که در تمام ابعاد دولت اسلامی مقننه، اجرایی و قضایی جلوه‌گر خواهد بود. شیعه معتقد است که چون حاکمیت مطلقه بر بشر تنها در اختیار خداوند است و هیچ فرد یا گروهی حق حاکمیت بر دیگران را ندارد مگر آنکه به عنوان خلافت از سوی خداوند بر مردم حکومت کند. پس معتقدند به حکم عقل چنین شیوه حکومتی با مقررات اسلام باید استقرار یابد و توسط رهبری معینی که از رسول خدا(ص) آغاز شده است و سپس امامان معصوم و پس از آن توسط مقام نیابت امام اداره شود.^۱

مطالعه آثار، رساله‌ها و لوایح شیخ شهید بیانگر افکار و عقاید وی در لزوم ایجاد حکومت اسلامی به رهبری مرجعیت سیاسی شیعه است که رهگشای بسیاری از مبارزات مردم مسلمان ایران و سایر کشورها بر ضد نیروهای استعماری و بیگانه گردید. شیخ به محض اینکه احساس کرد ممکن است در رژیم مشروطه ایران قانونی غیر از قرآن و حدیث به شیوه‌ای رسمی مورد استناد قرار گیرد واکنش سختی نشان داد. وی از انقلاب مشروطه به فتنه کبرا یاد کرد و اعلام نمود که این فتنه دارای سه مرحله تقریر و عنوان، تحریر و اعلان، عمل و امتحان بود. شیخ در رساله‌ای که در این زمینه نوشته است، می‌افزاید که نخستین مرحله انقلاب که محدود به بحث و گفتگو پیرامون شیوه جدید حکومتی بود مورد استقبال همه مردم عالم و عامی قرار گرفت زیرا آن تقریرها و عنوان‌ها به شیوه‌ای برازنده و جالب مطرح می‌گردید. مرحله دوم انقلاب با نوشتن قانون اساسی و مسئله آزادی مطبوعات همراه بود. آزادی‌ای که

۱. انصاری، همان، ص ۲۲۴.

به عقیده شیخ فضل الله به نویسندگان اجازه می داد که آنچه می خواهند بر ضد مذهب، سران مذهب و پیروان مذهب بنویسند. سرانجام در مرحله سوم انقلاب مشروطه گران راه ستمگری و آزار نسبت به مخالفان خود پیمودند. از دیدگاه شیخ نوشتن قانون اساسی به تنهایی با سه نوع بدعت همراه است و در نتیجه بر ضد اسلام و حرام می باشد. آن سه بدعت از این قرار بودند:

۱. نوشتن یک قانون در برابر قانون اسلام.

۲. وادار کردن شهروندان به پیروی از قانونی که به وسیله شریعت اسلام آورده نشده است.

۳. کیفر دادن شهروندان به خاطر اطاعت نکردن آنان از آن قانون مدون.

اندیشه شیخ فضل الله نوری در حوزه نظر سیاسی همچون نظریات فقهای سلف خود همچون شیخ جعفر کاشف الغطاء، ملا احمد نراقی و... و اکثریت مجتهدان هم عصر خود در اعتقاد به نظریه ولایت فقیه بود.

شیخ در صدد بود که این طرز فکر را که در آن دوران تاریخی توسط ایادی اجنبی و دول استعماری به ویژه انگلستان در ایران و سایر کشورهای مسلمان القا شده بود - که اسلام نظام سیاسی و حکومتی ندارد و باور عمومی توده های مسلمان را به این سمت سوق می دادند - از بین ببرد. اقدامات شیخ در دوره های مختلف زندگی پربارش مؤید این نظر می باشد. رساله های شیخ مملو از این ایده و نظر است که منشأ حاکمیت الهی است و این معیارها را هم خدا معین کرده و حکومت خدا در نظام اسلامی با حکومت مردم آمیخته است و حکومت اسلامی هیچ منافاتی با جمهوری بودن و مردمی بودن ندارد.

شیخ به اصل پیوستگی سیاست و دیانت اعتقاد راسخ داشت. به اعتقاد وی سیاست نه تنها منافاتی با دین ندارد بلکه در بافت و جوهر آن راه یافته است و انفکاک دیانت از آن غیر ممکن است. به نظر شیخ اصولاً دین بدون داشتن سیاست و روش اجرایی و تنظیم زندگی دینی، ناقص و غیر قابل قبول است، از این روی سیاست را باید جزئی از مجموعه به هم پیوسته در بینش دینی دانست. چگونه ممکن است بین احکام اسلام و مسائل سیاسی حد و مرزی قائل شد و حال آنکه بنیانگذار آن سیاستمدار و حاکم پرنفوذی بوده که در مدت رسالتش، پایه های

حکومت اسلامی و نظام و مقررات اجتماعی را پی‌ریزی نموده است.^۱ این نظر شیخ به هیچ وجه باب میل و نظر بیگانگان و دول استعمارگر که در صدد غارت منابع مادی و معنوی کشورهای اسلامی بودند نبود، لذا به انواع روش‌ها و با استفاده از روشنفکران غربزده و ایادی داخلی و وابسته خود درصدد القای تفکر جدایی دین و سیاست از یکدیگر بودند که متأسفانه در آن مقطع زمانی خاص تا حدودی موفق شدند.

دشمن‌شناسی و تشخیص دقیق اوضاع و رویدادهای سیاسی از خصوصیات بارز شیخ بود. به گواه تاریخ و اقدامات و واکنش‌های آگاهانه و قاطعانه وی در همکاری با میرزای شیرازی و میرزا حسن آشتیانی در واقعه تنباکو، واکنش علیه نوز بلژیکی و سایر مستشاران خارجی، برخورد با وزرای چون اتابک اعظم و عین‌الدوله، علمای بزرگ نجف و علمای مشروطه‌خواه تهران و سایر شهرها و خائنانی چون شیخ ابراهیم زنجانی، همگی بیانگر درایت و آگاهی دقیق وی از خصوصیات دوستان و دشمنان نظام اسلامی بود و به هیچ وجه فریب تزویرکاری‌های سیاستمداران نیرنگ‌باز و وابسته را نمی‌خورد.

انعطاف‌ناپذیری شیخ در اصول و اندیشه‌های مذهبی از دیگر خصوصیات بارز او بود. وی با الهام از تعالیم عالی‌اللهی، کلام الله مجید، حضرت پیامبر و ائمه معصومین این واقعیت عمیق را درک کرده بود که در دوران ولایت وی نباید ذره‌ای از وضع دین و احکام الهی کاسته گردد و هیچ عامل اجنبی و جریان زمانی و فرهنگ بیگانه‌ای نبایست در سرزمین اسلامی ایران و قرآن رخنه کند و فکر و فرهنگ جامعه اسلامی را منحرف سازد و منابع مسلمین را از بین ببرد و به استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای مسلمان زیان برساند. وی در آن دوره زمانی مواجه با نفوذ افکار ضد مذهبی افرادی چون فتحعلی آخوندزاده، طالبوف و... بود و کوچک‌ترین واکنش انفعالی در برابر این تفکرات نشان نمی‌داد که با انتشار روزنامه‌ها و تشکیل گروه‌های حزبی «دموکرات‌ها» در مجلس و گروه‌های مخفی مانند تشکیلات فراماسونری به نام

«فراموشخانه» و «جامع آدمیت» قدم در راه مبارزه با اسلام گذاشته بودند. در اینجا بود که شیخ فرصت هرگونه خیانت به ارزش‌های اسلامی را از این فرصت‌طلبان گرفت.^۱

◆ توجه شیخ به توطئه افکنی در بین نیروهای مذهبی و علما و تلاش در

جهت اتحاد

در دوران زندگی شیخ فضل‌الله چند نوع طرز تفکر در بین علما در خصوص مشروطه و مشروعه وجود داشت، گروهی از علما در کنار شیخ شهید در شعارهای خود تا درخواست بنیانگذاری عدالتخانه پیش رفتند و بعد از آن با آگاهی از خط انحرافی ایجاد شده توسط انگلستان بحث برقراری مشروطه مشروعه را عنوان کردند. از سویی دیگر علمایی بودند که با رهبران جنبش مشروطه مشروعه هدف‌های مشترکی داشتند ولی مایل نبودند در سیاست کشور جز در موارد و شرایط بسیار ضروری و غیر عادی به شیوه‌ای آشکار دخالت کنند. بهترین نمونه علما مرحوم سید کاظم طباطبایی یزدی بود. از سوی دیگر علمایی همچون آخوند خراسانی، آیت‌الله مازندرانی، بهبهانی، علامه نائینی و سید محمد طباطبایی علاقه‌مند به تغییرات بیشتر، اغماض بیشتر و آشتی‌گرایی بیشتر بودند.^۲

در این اثنا شیخ شهید که به خوبی از توطئه روشنفکران وابسته و سفارت انگلستان - که در صدد بودند به اندیشه‌های مشروطه‌گری رنگ اسلامی بدهند و با ایجاد تفرقه بین علما، در صدد تحقق اهداف شوم استعماری خود بودند - آگاه بود همچون مصلحی بزرگ در این رویداد و سایر وقایع در جهت اتحاد با سایر علما پیشگام شد و فرصت هرگونه استفاده در ایجاد تفرقه را از دشمنان اسلام گرفت، گو اینکه پیش‌بینی‌های شیخ شهید در مدت بسیار کوتاهی در

۱. گروه نویسندگان، تاریخ تهاجم فرهنگی غرب (نقش روشنفکران وابسته): میرزا فتحعلی آخوندزاده (تهران:

مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱)، ص ۲۴.

۲. حائری، همان، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

مورد توطئه اجانب برای بسیاری از علما آشکار گردید و علمایی چون علامه نائینی از مشروطه روی برتافتند و بسیاری از مراجع بزرگ که در ابتدا با مشروطه همراهی می‌کردند از آن بی‌زاری جستند.

داشتن فقه سیاسی، دیگر ویژگی بارز شیخ بود. وی معتقد بود که یک عالم در کنار تقوای فردی باید دارای بینش، آموزش و اقدام سیاسی باشد. دلیل ایشان بر این امر این بود که جهان اسلام همواره در معرض هجوم بیگانگان و دشمنان اسلام است و این تهاجم به گونه‌های مختلف همچون تهاجم‌های فکری، فرهنگی، عقیدتی، مالی و اقتصادی و نظامی می‌باشد. برای برخورد با این تهاجم‌ها - چون دارای صور مختلفی است - باید در برابر هر نوع مبارزه‌ای به مبارزه مشابه آن دست زد. مبارزه‌ای که تشخیص آن با ولی فقیه است. چنان‌که به گواه تاریخ زمانی که از شیخ در مورد فعالیت‌هایش علیه دولت وابسته مشروطه سؤال می‌شود، پاسخ می‌دهد که من مجتهد هستم و بر اساس رأی و فتوای خویش عمل می‌کنم. نمونه‌های بسیار از این قبیل موارد در مبارزات شیخ حاکی از توان بالای فقه سیاسی شیخ می‌باشد.

افکار شیخ درباره قانونگذاری در رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل کاملاً مشخص و آشکار است. وی در این رساله عنوان می‌کند:

قانون الهی که او (پیامبر) آورد دیگر نقص نخواهد داشت حتی نسبت به تمام ایام و نیز نسبت به تمام مردم.... تغییر احکام از مختصات رسل است. اگر کسی را گمان آن باشد که مقتضیات عصر تغییر دهنده بعض مواد قانون الهی است یا مکمل آن است چنین کسی از عقاید اسلامی خارج است. پس بالبدیهه، چنین اعتقاد کمال منافات را با اعتقاد با خاتمیت و کمال دین او دارد، و مخالفت عملی با قانون الهی فسق است ولی تغییر دادن آن کفر است چون تخطئه قانون الهی است نسبت به این زمان.^۱

ایشان معتقد بودند که فقیه استخراج‌کننده قوانین الهی است، احکام خدا را از منابع چهارگانه آن (کتاب، سنت، عقل، اجماع) استنباط می‌کند و در اختیار مردم می‌گذارد. فقیه در نظام اسلامی

۱. انصاری، همان، ص ۲۲۷.

مقنن و قانونگذار نیست، نه قانونی را وضع می‌کند و نه قانونی را ابطال می‌نماید، ولی از آنجا که شناخت قوانین خدا از منابع آن نیاز به تخصص و صلاحیت علمی دارد که این صلاحیت بنا به نظر شیخ و سایر فقهای شیعه مختص ولی فقیه است.

اصل مورد اعتقاد شیخ در مورد پیوستگی دیانت و سیاست که در لوایح و رساله‌های خویش بارها مورد تأکید قرار داده است، مورد استفاده و تأیید حضرت امام نیز هست.

سیاست شیخ در مواجهه با جریان سکولاریسم رایج در آن دوران بر حذف حق قضاوت از اختیار روحانیان، نمونه‌ای دیگر از هوشیاری این عالم فقیه شیعه می‌باشد. چنان‌که روشن است قبل از انقلاب مشروطیت، قضاوت بر عهده علمای دینی بود، هر چند که در برخی از امور مهم، حکام حق قضاوت را برای

خود محفوظ داشته بودند. اما در بسیاری از امور جزایی و حقوقی، علمای دینی بین مردم حکم می‌کردند و حکم آنها از نظر دینی قاطع بود. پس از انقلاب مشروطیت و اعلام حکومت قانون، این وضع به عقیده سیاستمداران سکولار می‌بایست تغییر می‌کرد. برای توجیه این وضعیت، ابتدا عنوان کردند که قوای مملکت ناشی از ملت است نه از دین و بعد مقرر کردند که اجرای این قوا طبق قانون اساسی است نه مقررات دیگر حتی شرعی. سپس نوشتند که این قوا به سه شعبه مجزا و مستقل تقسیم می‌شود. سپس اصل ۷۱ متمم قانون اساسی را تدوین کردند. طبق اصل مذکور «دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدان جامع‌الشرایط است.» نویسندگان غرب‌گرای قانون اساسی منظور اصلی خود را که محدود ساختن حق دخالت علمای شیعه در امر قضاوت است. در این ماده گنجانده‌اند. اصل فوق در کل بیان‌کننده این معنی است که دادگستری تنها مرجع رسمی کلیه دادخواست‌هاست و تنها قضاوت در امور شرعی مانند نکاح، طلاق و غیره به عهده روحانیان است. واژه «رسمی» در ماده مزبور بسیار پرمعناست و نشان می‌دهد که مراد

از آن، انکار رسمیت، شریعت و قضاوت فقهاست. شیخ که توجه داشت با به جریان افتادن فصول نظامنامه قانون اساسی مسلمانان احکام شرعی در همه جنبه‌های اساسی آن فراموش شده تلقی خواهد گردید و تشکیل هیئت نظارت مجتهدان بر قوانین مصوبه مجلس می‌توانست از این احکام فراموش شده حمایت کند و آن را عملاً به جریان اندازد، لایحه را منتشر ساخت.^۱

در این بحث سعی شده است به اختصار افکار شیخ در حیطه حکومت بررسی شود و گرنه شیخ به عنوان فقیهی جامع شرایط در همه جوانب دارای افکار و آثار ارزشمندی است جا دارد در آینده مورد بررسی عمیق‌تر قرار گیرد.

◆ بررسی تطبیقی نظریات شیخ با آرای حضرت امام خمینی(ره) در ایجاد حکومت اسلامی

بررسی و مطالعه جنبش‌های مذهبی شیعه در طول ادوار تاریخ همواره مؤید این نظر بوده است که رهبران و مرجعیت شیعه همواره شهادت را اصل و اساس کار خود می‌دانند و آنجا که دین و ملیت و استقلال کشورهای اسلامی را در معرض خطرهای داخلی و خارجی می‌دیدند قیام و حرکت‌های انقلابی را فریضه دینی دانسته و همواره مشعل‌دار مبارزه با ستمکاران و جباران تاریخ بوده‌اند. مطالعه نهضت‌های شیعی از نهضت سرداران خراسان گرفته تا نقش مؤثر رهبران شیعی همچون علامه مجلسی در دوران صفویه و آقا سید محمد مجاهد در دوره جنگ‌های ایران و روس و فتاوی‌وی، شهید شیخ فضل‌الله نوری، شهید مدرس، مرحوم آیت‌الله کاشانی و بالاخره قائد اعظم حضرت امام خمینی(ره) نمایانگر هوشیاری و بیداری رهبران و مراجع عظیم‌الشأن شیعه در طول تاریخ است. نکته قابل تأمل در اینجا این مسئله می‌باشد که چرا جریان‌ها و جنبش‌های شیعی در طول تاریخ به ایجاد حکومت اسلامی تا زمان انقلاب اسلامی ایران (معجزه قرن بیستم) منجر نگردید. آیا ایجاد حکومت اسلامی بدون وجود امام

۱. همان، ص ۲۴۰.

خمینی(ره) و افکار بلند و ویژگی‌های منحصر به فرد روحی و معنوی ایشان امکان‌پذیر بود یا نه؟ در این بخش سعی بر این است به اجمال افکار شیخ شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری و آرای حضرت امام خمینی به طور تطبیقی بررسی شود.

♦ جریان‌های فکری در زمان شیخ شهید و حضرت امام خمینی(ره)

همان‌طور که قبلاً اشاره شد شیخ شهید در زمان خویش با قشرهای ذیل مواجه بود:

الف) سکولارهای یک دنده همچون میرزا ملکم خان، آخوندزاده و طالباف

ب) سکولاریست‌های اهل توافق همچون ملکم‌خان و مستشارالدوله تبریزی

ج) علمای مذهبی مشروعه‌خواه همچون خود شهید و شیخ عبدالنبی نوری و...

د) علمای مذهبی که دارای اهداف مشترک با شیخ فضل‌الله بودند ولی مایل نبودند در سیاست کشور جز در موارد بسیار ضروری دخالت کنند؛ مانند مرحوم سید محمدکاظم

طباطبایی یزدی

ه) مذهبی‌های علاقه‌مند به مشروطه و انجام اقدامات مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه چون

بهبهانی، طباطبایی، نائینی، مرحوم آخوند خراسانی و...

حضرت امام خمینی نیز در عصر خود قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و نیز در زمان تدریس

در حوزه قبل از سال ۱۳۴۲ با جریان‌های فکری و سیاسی متعددی مواجه بودند که می‌توان به

عمده‌ترین آنها اشاره نمود:

- جریان روشنفکران و تحصیلکرده‌های سکولاریست که دنباله‌رو طرز فکر اسلافشان

همچون آخوندزاده و طالباف بودند. این افراد به دلیل عدم اتکا به فرهنگ و بینش اسلامی

دارای هیچ معیار و ملاک محکم، ثابت و استمراری برای انتخاب خود نبودند و به دلیل نداشتن

جایگاه و پایگاه وسیع مردمی در دوران پهلوی به آلت و ابزار این رژیم تبدیل شدند.

- جریان روشنفکران مارکسیست و چپ؛ اگر چه ایدئولوژی مارکسیسم خود برآمده از تمدن

غرب و غربی است و در واقع مارکسیسم بیانگر کمونیسم به عنوان فرجام نهایی تمدن سرمایه‌داری غرب است و خود، آن روی سکه غرب محسوب می‌شود و در نتیجه نمی‌تواند در تعارض جدی با بنیادهای غربی باشد ولی به دلیل اینکه مارکسیسم نقد سرمایه‌داری است و با شیوه تولید اقتصادی سرمایه‌داری در تضاد است، با پذیرش کامل تمدن غربی در همه وجوه آن مخالف است. تحصیلکرده‌های جدید ایرانی وابسته به سنت مارکسیسم نیز به تبع آموزه‌های این مکتب با تمدن جدید غرب در چهره سرمایه‌داری آن از در خصومت درآمدند. این گروه اگر نخبگان سیاسی وابسته به امپریالیسم غرب را غربزده می‌دانستند و داعیه استقلال و ضدیت با استعمار را داشتند ولی این جریان خود نیز به قطب مخالف جهان سرمایه‌داری (شوروی سابق) وابسته بود. از این رو، همان‌گونه که جریان اول در صدد عقد قراردادهای مسلط‌کننده بیگانه با غرب به ویژه آمریکا و انگلیس بود بخش مؤثر و عمده این جریان نیز (به طور مشخص حزب توده) همواره در صدد تسهیل دستیابی شوروی به امتیازهای اقتصادی و طرفدار نوعی موازنه مثبت به نفع همسایه شمالی سوسیالیست بود. این جریان نیز از همان آغاز و تا آخر، با مذهب و سنن ملی که در ایران عمیقاً مذهبی هستند از در خصومت درآمد. نخستین افراد سوسیالیست یا کمونیست گروه، ۵۳ نفر به رهبری تقی ارانی بودند که بعدها حزب توده نیز توسط برخی از افراد همین گروه پایه‌گذاری شد. این جریان مخصوصاً بعد از شهریور ۲۰ وارد صحنه سیاسی شد و در اوایل دهه پنجاه گروه‌های کوچک‌تر مارکسیستی منشعب از حزب توده یا غیر آن نیز به وجود آمدند.

- جریان نخبگان مذهبی-سنتی؛ این جریان با داعیه دفاع از اسلام در مقابل دو جریان ذکر شده به مقابله برخاست و نفی کامل آنها را در پیش گرفت. البته همه نخبگان مذهبی-سنتی چنین موضعی را اعلام نکردند، چرا که بسیاری از آنان به جای پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی به درس و بحث و تدریس در حوزه‌های علمی خود مشغول بودند و در قبال تحولات اجتماعی یا موضعی نداشتند و یا دست‌کم ابراز نمی‌کردند. نخبگان مذهبی زبان مردم بودند. آنها آورندگان هر آنچه را تازه بود لامذهب و بی‌قید می‌شناختند، زیرا آورندگان تازه‌ها از خود

تظاهرات رفتاری، فکری ضد مذهبی نشان می‌دادند. خاستگاه مخالفت با هر چیز خارجی، همان تشویش و نگرانی تاریخی است که مردم ایران از خارجی‌ان و بیگانگان دارند. میزان آشنایی این گروه با پدیده‌های تازه و تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه اندک بود.



- جریان علما و روشنفکران دینی و احیاگر و اصلاح‌گرا؛ این جریان از یک‌سو تغییرات اجتماعی و تحولات علمی و تکنیکی جدید را به رسمیت می‌شناخت و از سوی دیگر آمیزه‌های دیگر ناشی از اغراض سیاسی، مادی و ضد دین را که همراه و به نام علم و پیشرفت در صدد و فتح جامعه ایرانی مد نظر داشت. از این رو به لحاظ اجتناب‌ناپذیری، تغییرات و پیشرفت آن را می‌پذیرفت. این گروه هم درک تاریخی نسبت به تحولات و شرایط اجتماعی داشت و هم دچار خوش‌بینی‌های ساده‌لوحانه نبود که هر ایده، پدیده، نهاد یا ابزاری را تحت عنوان تبلیغاتی «نو» بپذیرد و نسبت به هویت، استقلال و سنت‌ها و دیانت بی‌تفاوت باشد. در یک جمله می‌توان گفت موضع این جریان در قبال تمدن جدید و دستاوردهای آن موضعی پذیرا، نقاد و انتخاب‌کننده بود و نوع مقابله آن با وجوه منفی و غیر دینی یا ضدیت هویت و استقلال آن، مبارزه منطقی، فکری و همراه با روشن‌بینی بود. این موضع بر مبانی نظری و عملی زیر استوار بوده و هست:

۱. شناخت و اعتقاد به اسلام به عنوان دینی جامع، جاودان و همیشگی که در هر عصر و زمان و متناسب با هر پیشرفتی امکان تمسک به آن و اجرای آن وجود دارد.
۲. شناخت تمایزهای جامعه ایرانی با جامعه اروپایی.
۳. متعهد بودن به حفظ بقا و استمرار دیانت.
۴. خودباوری و عدم خودباختگی در مقابل تمدن جدید.
۵. تمایز قائل شدن بین دستاوردهای علمی فنی و اغراض و هواهای سیاسی، سلطه‌جویانه و مادی و تغییرات ناشی از آن دو.
۶. داشتن اطلاعات وسیع به خوی سلطه‌جویانه و استعماری غرب و جهت‌گیری ضد استعماری و استقلال‌طلبانه، هم‌زمان با جهت‌گیری ضد استبدادی داخلی.
۷. همت گماشتن بر وحدت امت اسلامی به منظور مقابله سیاسی با غرب و تجدید عظمت گذشته مسلمین.
۸. به کارگیری اجتهاد کارساز با ملحوظ داشتن نقش زمان و مکان.

علما و افراد معتقد به این جریان دارای ویژگی‌هایی نظیر پایبندی عملی به دیانت، استفاده از اصطلاحات و زبان دینی در بیان و مقصود، اتکا به متون و آموزه‌های دینی و دفاع از اسلام به عنوان مکتب جامع و پاسخگو به نیازها، ضرورت تصفیه عناصر محیطی - اجتماعی آمیخته شده با بینش و آموزه‌های دینی در طول قرن‌های گذشته و معتقد به عدم جدایی دین از سیاست بودند. نماینده این جریان فکری-سیاسی در عصر حاضر حضرت امام خمینی(ره) بودند. امام همچون دوران شیخ فضل‌الله دچار مشکلاتی نظیر برخورد و مقابله با جریان‌های فکری و و سیاسی منحرف و غریزه، استبداد حکومتی که از سلاطین مستبد قاجار به رضاخان و محمدرضا پهلوی منتقل شده بود، جهالت و بی‌خبری توده مسلمان، عقب‌ماندگی از کاروان علم و تمدن (جدید)، نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان، دور افتادن آنها از اسلام نخستین، جدایی و تفرقه میان مسلمانان از طریق اختلافات مذهبی یا غیر آن و نفوذ استعمار غربی بودند. حضرت امام رکودی را که بعد از شهادت شیخ فضل‌الله در جریان‌های فکری و سیاسی و مذهبی ایجاد شده بود در هم شکست و کاری که شیخ بر اثر توطئه‌های سیاسی و عوامل متعدد موفق به اجرای آن نگردید به مرحله عمل درآورد.^۱

اصل مورد اعتقاد شیخ در مورد پیوستگی دیانت و سیاست که در لوایح و رساله‌های خویش بارها مورد تأکید قرار داده است، مورد استفاده و تأیید حضرت امام نیز هست. ایشان در کتاب ولایت فقیه می‌نویسد:

اسلام را به مردم معرفی کنید، این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دین‌ها می‌گویند. مگر زمان پیغمبر اکرم(ص) سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده‌ای روحانی بودند و عده دیگر سیاستمدار و زمامدار؟ مگر زمان خلفای حق یا نا حق، زمان خلافت حضرت امیر(ع) سیاست از دیانت جدا بود؟ این حرف‌ها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از

۱. محمدحسن حسنی، نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی(ره) (تهران: عروج، ۱۳۷۸)، ص ۲۴ - ۲۹.

تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند، ضمناً علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جدا کنند.^۱

نظریات و آرای حضرت امام در ارتباط با قانونگذاری مطابق با نظریات شیخ شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری می‌باشد. همان‌طور که شیخ در رساله «تذکره الغافل و ارشاد الجاهل» در ارتباط با قانونگذاری می‌نویسد:

قانون الهی که او (پیامبر) آورد دیگر نقص نخواهد داشت حتی نسبت به تمام ایام و نیز نسبت به تمام مردم و تغییر احکام از مختصات رسل است اگر کسی را گمان آن باشد که مقتضیات عصر تغییر دهنده بعض مواد قانون الهی است یا مکمل آن است چنین کسی از عقاید اسلامی خارج است. حضرت امام نیز در کتاب ولایت فقیه در ارتباط با حکومت چنین عنوان می‌کند:

حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلام حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف خداوند تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است. حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکمفرمایی دارد. آنجا هم اختیارات محدودی به رسول اکرم (ص) و ولایت داده شده و از طرف خداوند است. حضرت پیامبر (ص) هر وقت مطلبی را بیان یا حکمی را ابلاغ کرده‌اند به پیروی از قانون الهی بوده است.^۲

حضرت امام خمینی به راستی که درخشان‌ترین چهره در بین مراجع عصر خود و دنباله‌رو راستین مراجع بزرگ شیعه قبل از خود بود. شم سیاسی بسیار قوی، تشخیص دقیق و به موقع توطئه‌های استعمارگران علیه نظام اسلامی و کشور ایران همواره انسان را به یاد

۱. امام خمینی، ولایت فقیه (بی‌جا: سید جمال، بی‌تا)، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۴۷.

مجاهدتهای شیخ شهید در مبارزه با استکبار می‌اندازد. در سایه رهبری امام خمینی بعد از هفتاد و اند سال فترت از زمان شهادت شیخ شهید نوری و دیگر فقهای عظام آن روزگار، پرچم مبارزه با استعمار دوباره برافراشته می‌شود. این مبارزات به منظور تجدید حیات شرعیه است، اما این بار نه تنها در حوزه قضا که در حوزه و گستره‌ای بسیار وسیع‌تر و با عمقی بیشتر، نه تنها صرفاً به منظور تأمین خواسته‌های رفاهی و دنیایی و حتی نه احیای دیانت مقدسه اسلام در این آب و خاک، بلکه به عزم گسترش روزافزون قیام‌الله، از شهیدستان ایران به همه اقطار و اکناف عالم کفر گرفته و استکبارزده امروز.^۱



مرجعیت استمرار خط رسالت و امامت است. نقش زمان و مکان و شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی می‌تواند در شیوه برخورد مراجع تقلید با حاکمان زمان و مکان و دولت‌های حاکم بر ملت‌ها تأثیر سرنوشت‌ساز و اساسی داشته باشد.



حضرت امام همواره افسوس تحقق دیرنگام انقلاب اسلامی ایران را می‌خورد، چنان‌که در وصیتنامه سیاسی-الهی خود آورده است: «صد افسوس که این انقلاب دیر تحقق پیدا کرد و لااقل در اول سلطنت جابرانه کثیف محمدرضا تحقق نیافت و اگر شده بود، ایران غارت شده غیر از این بود.»^۲

برخوردهای صریح و انعطاف‌ناپذیر حضرت امام در جریان مبارزات خود چه در زمان استبداد رضاخانی و چه در زمان محمدرضا پهلوی در ارتباط با مسائل بسیار مهم همچون کشف حجاب، پشتیبانی و ارتباط با آیت‌الله کاشانی در جریان ملی کردن نهضت نفت، حمایت از نهضت فدائیان اسلام، انتشار کتاب‌هایی چون کشف اسرار و ولایت فقیه در دوران

حضرت امام همواره افسوس تحقق دیرنگام انقلاب اسلامی ایران را می‌خورد، چنان‌که در وصیتنامه سیاسی-الهی خود آورده است: «صد افسوس که این انقلاب دیر تحقق پیدا کرد و لااقل در اول سلطنت جابرانه کثیف محمدرضا تحقق نیافت و اگر شده بود، ایران غارت شده غیر از این بود.»^۲

برخوردهای صریح و انعطاف‌ناپذیر حضرت امام در جریان مبارزات خود چه

۱. ابوالحسنی(منذر)، همان، ص ۹۷.

۲. محمدحسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی (تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱)، ص

استبداد رضاخانی و سال‌های پس از آن، مخالفت با صهیونیست‌ها و اسرائیل و اصل کاپیتولاسیون و موارد بسیار دیگر، بی‌شک بدون مطالعه و الهام گرفتن از مبارزات مراجع و رهبران مذهبی عظیم‌الشأن قبل از خود همچون شیخ فضل‌الله نوری، شهید شیخ محمد خیابانی، شهید مدرس و صدها شهید فقیه دیگر نبوده است.

روحانی‌نمایانی همچون شیخ ابراهیم زنجانی که حکم شهادت شیخ را امضا کردند و شیادانی که به اسم روحانی در پای چوبه دار شیخ شادمانی کردند و پیام تبریک به پیرم‌خان عامل اعدام شیخ فرستادند، همواره موجب تشویش خاطر امام چه در جریان مبارزات قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب و حتی بعد از رحلت ایشان بود. چنان‌که امام رحمه‌الله علیه در وصیتنامه سیاسی - الهی خویش چنین عنوان می‌کند:

وصیت اینجانب به حوزه‌های مقدس علمیه آن است که کرارا عرض نموده‌ام که در این زمان که مخالفین اسلام و جمهوری اسلامی کمر به براندازی اسلام بسته‌اند و از هر راه ممکن برای این مقصد شیطانی کوشش می‌نمایند و یکی از راه‌های با اهمیت برای مقصد شوم آنان و خطرناک برای اسلام و حوزه‌های اسلامی نفوذ دادن افراد منحرف و تبه‌کار در حوزه‌های علمیه است که خطر بزرگ کوتاه‌مدت آن بدنام نمودن حوزه‌ها با اعمال ناشایسته و اخلاق و روش انحرافی است و خطر بسیار عظیم آن در درازمدت به مقامات بالا رسیدن یک یا چند نفر شیاد که با آگاهی بر علوم اسلامی و جا زدن خود را در بین توده‌ها و قشرهای مردم پاکدل و علاقه‌مند نمودن آنان را به خویش و ضربه مهلک زدن به حوزه‌های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می‌باشد. و می‌دانیم که قدرت‌های بزرگ چپاولگر، در میان جامعه‌ها، افرادی به صورت مختلف از ملی‌گراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی‌نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب‌رسان‌ترند ذخیره دارند که گاهی سی‌چهل سال با مشی اسلامی و مقدس‌مآبی یا پان‌ایرانیسم و وطن‌پرستی و حیل‌های دیگر با صبر و بردباری در میان ملت‌ها

زیست می‌کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می‌دهند.^۱

◆ نتیجه‌گیری

در این بخش ضروری است هر چند به اختصار سیر تاریخی علل عدم موفقیت رهبران دینی در تشکیل حکومت اسلامی در ایران در دوره‌های گذشته با وجود مبارزات بی‌امان علیه جباران تاریخ و دول استعمارگر و دادن صدها شهید روحانی بررسی شود و از سوی دیگر اهمیت رهبری قاطع حضرت امام خمینی(ره) در ایجاد جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گیرد:

در مسئله مرجعیت و سیاست، این نکته را باید در نظر داشت که هر زمان و مکانی وضعیت و ظرفیت ویژه خود را دارد و به تناسب همان شرایط و اوضاع است که شیوه‌ها و روش‌های مختلفی اتخاذ می‌شود. تردیدی نیست که زمان و مکان در فهم مسائل سیاسی و اجتماعی و مشی عمل فقها و مراجع تقلید نیز دخالت اساسی داشته است. همان گونه که در سیره پیامبر(ص) و پیشوایان معصوم (ع) در نظر گرفتن اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی، کمی و زیادی رهروان، نتیجه‌گیری مثبت و ناکام ماندن حرکت، اهرم‌های اصلی در قیام و سکوت آنان بوده است، همین شیوه در اصول و خطوط کلی از قبیل لزوم مبارزه با طاغوت، استقامت و صلابت، واقع‌بینی، بهره‌گیری از امکانات، حفظ اهداف و اصول ارزش‌ها، مراعات اولویت‌ها و... با یکدیگر تفاوتی نداشته‌اند، اما در شیوه برخورد با قدرتها و اتخاذ سیاست و روش مبارزه، همواره از اصل زمان و مکان سود می‌جسته‌اند و بدان پایبند بوده‌اند.

مرجعیت استمرار خط رسالت و امامت است. نقش زمان و مکان و شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی می‌تواند در شیوه برخورد مراجع تقلید با حاکمان زمان و مکان و دولت‌های حاکم

بر ملت‌ها تأثیر سرنوشت‌ساز و اساسی داشته باشد. از این رو، می‌بینیم عالمان ربانی و مراجع بزرگوار شیعه در بستر تاریخ مواضع متفاوت و مختلفی در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی عصر خویش در پیش گرفته‌اند. برخی از آنان ورود مستقیم در مبارزات انقلابی را صلاح و مصلحت ندانسته‌اند و به همین جهت تلاش‌های سیاسی و اجتماعی خود را در حفظ حوزه‌های علمیه و پرورش شاگردان و گسترش فرهنگ و معارف شیعه متمرکز ساخته‌اند. برخی دیگر با توجه به بینش سیاسی و اجتماعی و شناختی که از مسائل زندگی و مردمان زمان خویش داشته‌اند برای باور بوده‌اند که مرجعیت محور و اساس حرکت‌های سیاسی و مردمی است و اگر در این میدان پیشقدم گردند مردم به یاری او خواهند شتافت. به همین دلیل اینان همواره به اقدامات بنیادی و زیربنایی اندیشیده و آن را پی می‌گرفته‌اند.

این امر به طور محسوس در اختلاف نظر بین علمای مشروطیت همچون حاج شیخ فضل‌الله نوری، آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی، مراجع بزرگ نجف اشرف آیت‌الله آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی، حاج حسین خلیلی تهرانی و نیز آیت‌الله العظمی سید کاظم طباطبایی یزدی و... به چشم می‌خورد. از سوی دیگر در شکست شیخ فضل‌الله نبایستی بهره‌گیری استعمارگران از اختلاف نظر بین علما و رهبران دینی را از نظر دور داشت. زیرا تاریخ همواره نشان داده است که هر گاه نهضتی اصیل و مستقل و مردمی، جوشیده از عمق وجدان مذهبی و یا به طور کلی سر زده از نهاد فرهنگ بومی در گوشه‌ای از جهان پا گرفته و پیش رفته است بلافاصله استعمار با خیل انبوه کارشناسان کارآموده‌اش به تحریف مقاصد و آرمان‌های این‌گونه نهضت‌های استقلال‌طلبانه و آزادی‌جویانه که نجات از یوغ حاکمیت فکری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و استعمار را در سرلوحه مقاصد خویش دارند - برخاسته است تا مجدداً به گونه‌ای دیگر سلطه شوم خویش را بر آنان تحمیل کند. تنها ماندن شیخ شهید با معدودی از علما در پافشاری بر حکومت مشروعه (و اینکه صرفاً بر اساس سنت‌ها، شعائر، رسوم و آداب سنتی اسلامی بایستی قانون اساسی تعیین و تنظیم شود) در مقابل ایادی سرسپرده استعمار همچنین عناصر خودباخته و غربزده‌ای که خودآگاه یا ناخودآگاه در خط

وابستگی به استعمار قرار داشتند باعث شهادت شیخ و انحراف حکومت مشروطه از آرمان‌های خود گردید.

در بررسی تطبیقی انقلاب با شکوه اسلامی در سال ۱۳۵۷ نیز، وقتی این قیام کبیر به رهبری مدبرانه حضرت امام به بهای سنگین شهادت ده‌ها هزار نفر عزیز به خون خفته، مرحله سرکوبی و سرنگونی سیاسی رژیم طاغوتی را پیروزمندانه پشت سرگذازد و وارد مرحله سازندگی و استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی گردید؛ کارشکنی‌های کسانی که با استفاده از شعارهای کلی و اجمالی نهضت در مراحل مقدماتی، خود را در صفوف فشرده انقلاب جا زده بودند بالا گرفت. انقلاب در آستانه برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی که سرآغاز مرحله حساس سازندگی بود، با کارشکنی‌ها و مخالفت کسانی روبه‌رو شد که تحت عنوان جمهوری یا جمهوری دموکراتیک و یا حتی جمهوری دموکراتیک اسلامی می‌خواستند ارزش‌های بریده از فرهنگ بومی و آرمان‌های بیگانه با روحیات و خصوصیات اصیل فکری، اخلاقی و اعتقادی ملتمان را به شکل رژیم و سپس در قالب مواد و اصول قانون اساسی بر ملت تحمیل کنند که در مقابل بزرگ‌رهبر بیدار انقلاب با موضع‌گیری قاطع و دقیق و هوشیارانه خویش در برابر آنان ایستادند و حتی اجازه ندادند که قید «دموکراتیک» به عنوان جمهوری اسلامی افزوده شود، مبادا همین قید، مجرای برای ورود غربزدگی‌ها و شرق‌مآبی‌ها و روزه‌ای جهت نفوذ مفاهیم بریده و بیگانه از فطرت انقلاب اسلامی مان گردد و تکرار کرد و تأکید نمود که: «جمهوری اسلامی فقط، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد.»

بی‌شک انقلاب اسلامی ایران بدون وجود و رهبری امام هیچ‌گاه به چنین دستاوردهای شگرفی دست نمی‌یافت. مقام عظمای ولایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) تعبیری بسیار عالی از شخصیت و خصایص حضرت امام دارند. ایشان می‌فرماید:

نام‌آور بزرگ دوران معاصر ما یعنی امام روح الله خمینی (قدس سره) دانشمندی پارسا و خردمندی پرهیزگار و حکیمی سیاستمدار و مؤمنی نواندیش و عارفی شجاع و هوشمند و فرمانروایی عادل و مجاهدی فداکار بود، او فقیه اصولی، فیلسوف و عارف و

معلم اخلاق و ادیب و شاعر بود. در او خصلت‌های برجسته خدادادی در آمیخته با آنچه او خود از معارف قرآنی آموخته و دل و جانش را به آن زیور داده بود. شخصیت عظیم و جذاب و تأثیرگذاری پدید آورده بود که هر یک از چهره‌های برجسته یک قرن اخیر جهان که قرن رجال بزرگ و مصلحان نام‌آور دینی و سیاسی و اجتماعی است، در برابر آن کم جاذبه و یک بعدی و کوچک به نظر می‌آمدند. امام خمینی (قدس سره) شخصیتی آن‌چنان بزرگ بود که میان بزرگان و رهبران جهان و تاریخ به جز انبیا و اولیای معصومین (علیهم السلام) به دشواری می‌توان کسی را به این ابعاد و این خصوصیات تصور کرد. امام بزرگوار ما با ارائه مکتب سیاسی اسلام خط بطلان بر همه تلاش‌های فرهنگی و سیاسی دشمنان اسلام در طول یک قرن و نیم گذشته کشید که سعی کرده بودند اسلام را به کلی از عرصه زندگی جامعه بیرون رانند.^۱